

بازتاب هنری تناسب لفظ و معنا در خطبه‌های اشباح و قاصعه نهج البلاغه

دکتر امیر مقدم متقی^۱

فاطمه قلی‌پور^۲

چکیده

تناسب لفظ و معنا، یکی از مؤلفه‌های علم بلاغت و از آرایه‌های بدیعی است که به معنای تناسب الفاظ با معانی مورد نظر متکلم، در بافت زبانی و موقعیتی کلام است. این تناسب، شامل تناسب ساختاری، آوایی و معنایی است و هدف آن، انتقال رساتر پیام به مخاطبان می‌باشد. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی تناسب لفظ و معنا در خطبه‌های اشباح و قاصعه پرداخته تا تأثیر عناصر ادبی و بلاغی و آوایی را در القای بهتر معنا نشان دهد. دستاوردهای پژوهش حاکی از آن است که هماهنگی و تناسقی که میان الفاظ و معانی در این دو خطبه وجود دارد، ناشی از سه گونه تناسب میان لفظ و معنا می‌باشد: تناسب ساختاری که در آرایه‌هایی هم‌چون جناس، سجع و تشابه الاطراف تحقق یافته است؛ تناسب آوایی که در مواردی همانند تکرار همخوان آغازین، همخوان پایانی، همخوان کامل و تکرار واکه نمود می‌یابد و تناسب معنایی که در زیبایی‌هایی به‌سان حسن مطلع، حسن تخلص، حسن ختام، تضاد و مراعات النظیر شکل گرفته است.

واژگان کلیدی: تناسب، لفظ، معنا، نهج البلاغه، قاصعه، اشباح.

۱. دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، نویسنده مسئول a.moghdam1351@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان golipoor.arshad92@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۰۸

مقدمه

بدون شک، زیبایی یک اثر ادبی را عواملی چند باعث می‌شود. یکی از این عوامل که اثر ژرف در زیباسازی متن ادبی داشته و از دیرباز مورد توجه ناقدان بوده است و آن را به عنوان یکی از معیارهای نقد ادبی بر شمرده اند، مسأله تناسب یا ائتلاف میان لفظ و معنا می‌باشد؛ به این معنا که می‌بایست میان الفاظ و معانی تناسب و هماهنگی باشد؛ به عبارتی دیگر الفاظ به کار رفته در ساحت متن، نه تنها به لحاظ ساختاری و آوایی باید با یکدیگر تناسب و هماهنگی داشته باشند؛ بلکه باید با معنا و مقصود گوینده و فضای معنوی کلام نیز تناسب و تناسب داشته باشند.

این تناسب و هماهنگی به لحاظ اثر گذاری بر مخاطب و اقناع او بر مطلب، در حوزه نقد ادبی از جایگاهی ویژه برخوردار است؛ زیرا پیوند ناگسستنی میان لفظ و معنا در یک اثر ادبی و مؤانست آوایی - معنایی میان آن‌ها نوایی احساس انگیز پدید می‌آورد که باعث هیجان‌ات روحی در مخاطب می‌شود و او را برای پذیرش مفهوم و مقصود آماده می‌سازد؛ از همین رو باید اذعان نمود این پدیده در آثار ادبی که عنایتی شدید به تحریک عواطف و احساسات مخاطب دارد همانند خطابه، نمود و بروزی بیش‌تر دارد؛ زیرا «خطابه سخنی برای تشویق مردم به انجام یا ترک عملی از راه تحریک عواطف و اقناع آن‌ها است و بیش از آن که ناظر بر اندیشه و فکر افراد باشد، بر احساسات و عواطف آن‌ها ناظر است.» (عالمی، ۱۳۸۹: ۸۵)

در این میان از جمله خطبه‌های مشهور که می‌توان در آن‌ها به وفور این صنعت را مشاهده نمود خطبه‌های امام علی (ع) در نهج البلاغه می‌باشد؛ زیرا سراسر عبارات این خطبه‌ها در پرتو نبوغ ادبی و حکمت و دقت امام معصوم (ع) منعقد شده که کلامش در مرتبه مافوق سخن بشر و مادون کلام الهی است.

در واقع در این خطبه‌ها تناسب و هماهنگی لفظ و معنا در سه سطح ساختاری، آوایی و معنایی تجلی یافته است، به گونه‌ای که در سراسر خطبه‌ها الفاظ با یکدیگر و با معانی هماهنگ و همگام هستند؛ متغیرهای فونتیکی، هجایی و آوایی با متغیرهای سمانتیک و معنایی همراه است؛ تکرار همخوان‌ها و واژه‌ها نیز با فضای معنوی کلام سازگار و هم‌نوا هستند و این‌ها همه از جمله زیبایی‌ها و رازهای معماری سخن حضرت (ع) به شمار می‌روند. علاوه بر این، صنعت فوق، سهمی به‌سزا نیز در ایضاح و تفسیر عبارات و حفظ و صیانت آن‌ها دارد.

اکنون به منظور کشف و نمود گوشه ای از اسرار و رموز این صنعت برآن هستیم تا بر پایه روش توصیفی - تحلیلی - و با لحاظ اختصار - دو خطبه از خطبه های مشهور نهج البلاغه را تحت عنوان «اشباح» و «قاصعه» که در میان خطب اسلامی از جایگاهی ویژه برخوردار می‌باشند، از این منظر مورد بحث و بررسی قرار دهیم. در بازگردان فارسی خطبه‌ها از ترجمه محمد دشتی و آیات از ترجمه فارسی محمد مهدی فولادوند استفاده شده است.

۱- اهداف پژوهش

هدف کلی نگارندگان از این پژوهش، بررسی ساختاری و هنری تناسب لفظ و معنا در خطبه‌های «اشباح» و «قاصعه» با تحلیل ادبی و بلاغی است تا به ایجاد درکی عمیق‌تر از خطبه‌ها توسط مخاطب بینجامد. هم‌چنین از اهداف این پژوهش، تحقیق در مورد تأثیر عوامل مختلف بلاغت و عناصر ادبی، موسیقی و... بر موضوع مطابقت لفظ و معنا در خطبه‌ها و همین‌طور نشان دادن تناسب لفظی و معنایی خطبه‌ها از دریچه علم بلاغت است.

۲- پیشینه پژوهش

در رابطه با پیشینه پژوهش باید گفت با وجود این‌که درباره جنبه‌های مختلف زیبایی‌های بلاغی و بیانی نهج البلاغه، کتاب‌ها، مقالات و پایانامه‌های بسیار به عربی و فارسی نگاشته شده؛ اما بر اساس تحقیقات انجام شده تاکنون پژوهشی مستقل که به بررسی تناسب لفظ و معنای این دو خطبه (اشباح و قاصعه) پرداخته باشد، یافت نشد. در ذیل به برخی موارد که زمینه‌ای مشترک با این پژوهش دارند، اشاره می‌شود:

- سید حسین سیدی و زهرا عبدی (۱۳۸۴) در مقاله "تحلیل موسیقایی آیات قرآن (جزء سی قرآن)" به بررسی آواشناسی زبان قرآن، انسجام و روانی آن، معادله آوایی و معنایی، لحن و فواصل قرآن، تناسب و تقارن به عنوان یکی از زیبایی‌های بیان قرآن و ارتباط اسلوب قرآن و موسیقی کلام با مقتضای حال پرداخته‌اند.

- صادق نقیبی (۱۴۱۱) در مقاله‌ای با عنوان "تناسب لفظ و معنی در قرآن" تناسب لفظ و معنا در قرآن را تنها از جنبه دقت در گزینش واژگان بررسی کرده و بر اساس آن مثال‌هایی از آیات

قرآنی آورده است. از دید وی یکی از زوایای جالب ادبی قرآن، همان چیزی است که قدما آن را "اتلاف لفظ با معنا" می‌نامیدند.

- در سال (۱۳۸۹) پژوهشی با عنوان "بررسی زیبایی شناسی تشبیه در نهج البلاغه (حکمت‌ها و نامه‌ها) توسط غلامرضا کریمی فر صورت گرفته است. در این مقاله نویسنده به جنبه‌های زیبایی شناسی صنعت تشبیه در نهج البلاغه پرداخته و نمونه‌هایی فراوان را از این منظر مورد تحلیل ادبی قرار داده است.

- دو پژوهش در قالب مقاله توسط نویسندهٔ مسئول این مقاله با عنوان‌های "بررسی خطبهٔ فاطمیه بر پایهٔ زیبایی شناسی" (مقدم متقی، ۱۳۹۱: ۲۰۱-۲۲۷) و "تناسب و هماهنگی در فواصل آیات قرآنی - راسخون" (مقدم متقی، ۱۳۸۵: ۱۴۱-۱۷۱) صورت گرفته است که موضوع مقاله حاضر نیز به نوعی با پژوهش دوم مرتبط است. در مقاله مذکور، نویسنده مسألهٔ تناسب را در چهار سطح تناسب و هماهنگی میان فواصل آیات با صدر آن‌ها، با معانی آن‌ها (ارتباط آوایی معنایی فواصل)، تناسب و هماهنگی میان فواصل آیات با یکدیگر و با آیات مشابه و مکرر مورد بحث و بررسی قرار داده است. - هم چنین پژوهشی با عنوان «هم آیی واژگانی و نقش آن در انسجام خطبه‌های نهج البلاغه» توسط علیرضا نظری انجام گرفته است که رویکرد نویسنده تنها محدود بر جنبه‌های آوایی بوده، ضمن آن که تمامی خطبه‌های نهج البلاغه مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است.

با این حال، با وجود آن که این خطبه‌ها بارها از سوی محققان بررسی گشته‌اند و کتاب‌ها و مقالاتی فراوان در سند شناسی و شرح معنای آن‌ها نوشته شده است؛ اما این به آن معنا نیست که تمامی ژرفای آن‌ها استخراج شده است؛ لذا پژوهش حاضر در نظر دارد موضوع تناسب لفظ و معنی در خطبه‌های یاد شده را با توجه به نحوهٔ چینش واژگان و مطالعهٔ برخی عوامل ساختاری مانند سبک ادبی خاص و بلاغت، توازن و تناسب آوایی و واژگانی، نظم و انسجام، تأثیر آهنگ و موسیقی در دلالت الفاظ بر معانی، با تحلیل‌های ادبی و بلاغی بررسی کند.

۳- پرسش‌های پژوهش

در این نوشتار بر آن شدیم تا به بررسی تناسب لفظ و معنا در خطبه‌های اشباح و قاصعه بپردازیم و در طی پژوهش به این پرسش‌ها پاسخ دهیم: ۱- عناصر ادبی و بلاغی (موسیقی درونی و معنوی) در این خطبه‌ها تا چه حد در انتقال معانی مؤثر هستند؟؛ ۲- زیبایی‌های بلاغی موجود در الفاظ تا چه

اندازه در دلالت الفاظ بر معانی تأثیر دارند؟؛ ۳- توازن آوایی موجود در خطبه‌ها تا چه اندازه در القای معانی تأثیرگذار هست؟

۴- فرضیه‌ها

۱- به نظر می‌رسد که عناصر ادبی به ویژه تناسب میان لفظ و معنا در این خطبه‌ها بر دل شنونده اثری ژرف بر جای می‌گذارد و همواره یکی از مهم‌ترین عوامل جذب مخاطبان بوده است؛ ۲- نظم- آهنگ خطبه‌ها اعم از موسیقی درونی و موسیقی بیرونی در القای معنای مورد نظر نقش دارند.

۵- بازتاب هنری تناسب لفظ و معنا در خطبه‌های اشباح و قاصعه نهج البلاغه

۱-۵: توازن لفظ

از عواملی که باعث رستاخیزی کلمات می‌شود، توازن لفظ است. تکرار در سطح واژه را توازن لفظ می‌گویند که نویسنده برای برجسته کردن اثر خود از این هنر سازه استفاده می‌کند. فن خطابه از پرکاربردترین متونی است که این صنعت در آن به وفور مشاهده می‌شود؛ زیرا غرض اصلی خطابه برانگیختن و تأثیر نهادن بر مخاطب است؛ از این رو می‌طلبند که ساختاری متفاوت از زبان عادی داشته باشد. حضرت علی (ع) که خود خطیبی سخنور و بلیغ است، در خطبه‌های خویش با بهره‌مندی از آرایه‌های لفظی، به ویژه رعایت جناس و سجع، توانسته است صورت کلام خود را موزون و آهنگین گرداند. در این جا به نمونه‌هایی از این صنایع اشاره خواهیم کرد.

۱-۵: جناس

یکی از صنایع لفظی که نقشی مهم در ایجاد نظم و توازن در کلام دارد، جناس است. چنان که در عبارت های ذیل مشاهده می‌شود:

- «وَهُيُوطِئَهَا وَصُعُودَهَا وَنُحُوسِهَا وَسُعُودَهَا» (خطبه اشباح) «فرود آینده و بالا رونده و نگران

کننده و شادی آفرین را»

- «فَاعْتَبِرُوا يٰمَآكَانَ مِنْ فِعْلِ اللّٰهِ يٰبٰلِيسَ اِذْ اَخْبَطَ عَمَلَهُ الطّٰوِيلَ وَجَهْدَهُ الْجَهِيْدَ.» (خطبه قاصعه)

«پس، از آن چه خداوند نسبت به ابلیس انجام داد عبرت بگیرید؛ زیرا اعمال فراوان و کوشش های

مداوم او را با تکبر از بین برد.»

- «لَا مُمْؤَا عَنْ رَهْبَةٍ قَاهِرَةٍ لَهُمْ أَوْ رَغْبَةٍ مَائِلَةٍ بِهِمْ... وَ لَوْ كَانَتْ الْأَنْبِيَاءُ أَهْلَ قُوَّةٍ لَا تُرَامُ وَ عِزَّةٍ لَا تُضَامُ... رَسْمَهُ تَقُولُونَ النَّازِ وَ لَا الْعَارِ.» (خطبه قاصعه) «از روی ترس یا علاقه‌ای که به مادیات داشتند، تظاهر به ایمان می کردند... اگر پیامبران الهی، دارای چنان قدرتی بودند که مخالفت با آنان امکان نمی داشت و توانایی و عزتی می داشتند که هرگز مغلوب نمی شدند... شعار می دهید آتش آری: ننگ هرگز!»

- «وَ وَصَلْتُ حَقَائِقُ الْإِيمَانِ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَعْرِفَتِهِ وَ قَطَعَهُمُ الْإِيْقَانُ بِهِ» (خطبه اشباح) «حقیقت ایمان میان آن‌ها و معرفت حق، پیوند لازم ایجاد کرد، و نعمت یقین آن‌ها را شیدای حق گردانید.»

- «وَ لَيْنَ أذِنَ اللَّهُ فِي الْكِرَّةِ عَلَيْهِمْ لِأَدِيلِنَّ مِنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَشَدَّرُ فِي أَطْرَافِ الْبِلَادِ تَشَدُّرًا.» (خطبه قاصعه) «اگر خداوند مرا باقی گذارد، با حمله دیگری نابودشان خواهم کرد و حکومت حق را در سراسر کشور اسلامی جز مناطق پراکنده و دوردست پایدار خواهم کرد.»

همان گونه که ملاحظه می شود در عبارت اول، بین «صعودها و صعودها» جناس مضارع^۱ قابل مشاهده است. تکرار لفظ «سعود» به عنوان یکی از متجانسان در کنار لفظ «صعود» که هر دو حروف فمی دارند و تقریباً از یک مخرج تلفظ می شوند، ریتمی زیبا به جمله داده که جناس را در این جا مقبول قرار داده است. و در عبارت دوم میان دو کلمه «جهد و جهید» جناس زاید به کار رفته است. در مقوله جناس زاید، در یافتن اختلاف افزونه و تأمل در آن باعث می شود پیام و ایده شاعر با قدرت اقناعی بیش تر به مخاطب منتقل شود. موسیقی ایجاد شده زمانی تأثیر و وحدت لفظ و معنا را دو چندان می کند که دو واژه متجانس، همجوار یکدیگر باشند که این امر باعث می شود مخاطب این اشتراک موسیقایی را بهتر دریابد. از آن جا که لفظ در خدمت معنا است، موسیقی لفظی تنها به آهنگ کلمات و الفاظ تعلق ندارد و آنچه باعث برجستگی جناس می شود، همین تفاوت معنایی ایجاد شده به وسیله افزودن یا پس و پیش کردن واج‌ها است و زیبایی آن زمانی برجسته تر می شود که به طور طبیعی و مناسب با معنای کلام باشد. در عبارت سوم بین کلمات «بهم و لهم، ترام و تضام، نار و عار» جناس لاحق مشهود است، که اختلاف به ترتیب در حروف بعید المخرج (ل و ب؛ ر و ض؛ ن و ع) جناس لاحق به وجود آورده است. در واقع حضرت به واسطه این مکانیزم زینت افزایی، درجه تشخیص و برجستگی را بالا برده تا به جذب و کشش پیام بینجامد. در عبارت چهارم نیز میان کلمات «ایمان-ایقان» جناس لاحق^۲ قابل مشاهده است. امام بزرگوار (ع) با جناس قرار دادن «ایمان و ایقان» که در حروف «میم، قاف» بعید المخرج هستند، توانسته ایمان و

یقین فرشتگان را به خوبی برای مخاطب بیان و تبیین کند. و در عبارت پنجم بین کلمات «یتشذرو تشذرا» جناس اشتقاق مشهود است. زیبایی این نوع جناس، بیش تر در اشتراک و تقدیم و تأخیر واجی و ضرب آهنگ نزدیک بین دو لفظ متجانس است، هنگامی که مخاطب به دومین واژه متجانس می‌رسد هنوز آهنگ دلنشین واژه متجانس اول در خاطرش طنین انداز است و ذهن وی به دلیل وحدت مرجع دو واژه، توهم همگونی و تکرار می‌کند؛ اما پس از لحظه‌ای در می‌یابد این دو واژه اگر چه از لحاظ لفظ شباهتی زیاد دارند؛ اما از لحاظ معنایی متفاوت هستند. طبق همین سخن، ائمه اطهار (ع) نیز از این نوع جناس برای افزایش موسیقی و هم‌چنین به کنکاش واداشتن ذهن مخاطب برای رسیدن به معنای اصلی به خوبی بهره برده‌اند.

۵-۱-۳: تشابه الاطراف^۳

«فَلَوْ رَخَّصَ اللَّهُ فِي الْكِبْرِ لِأَخَدٍ مِنْ عِبَادِهِ لَرَخَّصَ فِيهِ». (خطبه قاصعه) «اگر خداوند تکبر ورزیدن را اجازه می‌فرمود، حتماً به بندگان مخصوص خود از پیامبران و امامان (ع) اجازه می‌داد.» حضرت در این عبارت از هنر سازه تکرار به روش تشابه الاطراف استفاده کرده است. ایشان در این عبارت با تکرار «رخص» و بازگشت مجدد به آن می‌خواهد بیان کند که اگر صفت تکبر در خور آفریده‌ای از آفریدگان او می‌بود، خداوند آنان (پیامبران و امامان (ع)) را بر این امر بر می‌گزید و چون به ایشان هم رخصت تکبر نداده است، معلوم می‌شود که تکبر صفتی رذیله و ناپسند است که خداوند برای بندگان نمی‌پسندد. در واقع می‌توان این چنین برداشت کرد که حضرت می‌خواهد با تکرار «رخص» قبیح بودن صفت تکبر در ذهن مخاطب را تثبیت و تحکیم ببخشد.

«قَدَّرَ مَا خَلَقَ فَأَحْكَمَ تَقْدِيرَهُ وَ ذَبَّرَهُ فَأَلْطَفَ تَدْبِيرَهُ» (خطبه اشباح) «آن‌چه را آفرید با اندازه‌گیری دقیقی استوار کرد و با لطف و مهربانی نظم‌شان داد و به خوبی تدبیر کرد.» حضرت در این عبارت از هنر سازه تکرار به روش تشابه الاطراف استفاده کرده است و به این واسطه، معانی مورد نظر خود را که هر مصنوعی و مخلوقی در برابر حکمت الهی اندازه‌گیری شده است، به آن حدّ که اگر از مقدار معین فزونی گیرد و یا نقصان پیدا کند در مصلحت آن شیء خللی پدید می‌آید و منفعت مقرر بر وجود آن دگرگون می‌شود به صورت پررنگ در ذهن خواننده و شنونده جای داده است.

۵-۱-۴: سجع

واکاوی متن بر این امر گواهی می‌دهد که گونه‌هایی مختلف از توازن در قالب سجع چون سجع متوازن، مطرف، متوازی و مرصع در خطبه به وقوع پیوسته است.

۵-۱-۴-۱: سجع متوازی^۴

«وَهُوَ الْعَالِمُ بِمُضْمَرَاتِ الْقُلُوبِ وَ مَحْجُوبَاتِ الْغُيُوبِ / أَلَا تَرَوْنَ كَيْفَ صَغَّرَهُ اللَّهُ بِتَكْبُرِهِ وَ وَضَعَهُ بِتَرْفُوعِهِ.» (خطبه قاصعه) «با آن که از نپنهان‌های قلب‌ها و از اسرار نهفته‌های در دل آگاه است. / آیا نمی‌نگرید که خدا به خاطر خود بزرگ بینی، او را کوچک ساخت؟» چنان که ملاحظه می‌شود حضرت علی (ع) با ایجاد تقارن و تناسب بین واژگان با ارتباطات بسیار نزدیک آوایی- زنجیره‌ای، گوشنوازترین کلمات را برابر هم قرار داده که در کنار نقش صوتی و موسیقایی، فواصل سجع باعث تأثیر فزون‌تر کلام در مخاطب و جذابیت بیش‌تر آن شده است. از رهگذر هماهنگی صوتی واژگان مسجع «الْقُلُوبِ وَ الْغُيُوبِ» «تَكْبُرِهِ وَ تَرْفُوعِهِ» شدت و اوج سخنان امیرالمؤمنین (ع) تأکید و تقویت می‌شود.

۵-۱-۴-۲: سجع مطرف^۵

امام علی (ع) در این عبارت «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَفْرُهُ الْمَنْعُ وَ الْجُمُودُ وَ لَا يَكْدِيهِ الْإِعْطَاءُ وَ الْجُودُ.» (خطبه اشباح) «ستایش خدایی را سزا است که نبخشیدن بر مال او نیفزاید، و بخشش او را فقیر نسازد.» برای توصیف کرم خداوند از دو کلمه مسجع «جمود و جود» استفاده کرده است. با دقت در این عبارت درمی‌یابیم که ایشان برای اظهار معنایی که در ذهنش بوده، چگونه واژه‌ها را انتخاب کرده است. آن‌جا که از بخل یاد می‌کند، واژه «جمود» را که نوعی درشتی در تلفظ دارد، به کار می‌برد تا بار معنایی منفی را در دل خود حفظ نماید؛ اما برای جانشینی معنای بخشش و سخا از واژه «جود» استفاده می‌کند که در تلفظ سلیس‌تر و روان‌تر است. هم‌چنین وجود جامع بین این دو واژه، که بر مبنای تضاد است، بر حسن افاده سجع افزوده و آن را در اوج مطلوبیت قرار داده است.

۵-۱-۴-۳: سجع متوازن^۶

«مَا تَنْفَسَتْ عَنْهُ مَعَادِنُ الْجِبَالِ وَ ضَحِكْتَ عَنْهُ أَصْدَاؤُ الْبِحَارِ» (خطبه اشباح) «اگر آن‌چه از درون معادن کوه‌ها بیرون می‌آید و یا آن‌چه از لبان پر از خنده صدف‌های دریا خارج می‌شود،

بخشد. همان گونه که ملاحظه می‌شود هم وزن بودن واژه‌ها، ارتباط و انسجام لفظی و معنوی زیبایی برای بیان بخشش خداوند و گستردگی نعمت‌هایش می‌باشد و این ارتباط، انعکاس معنا به ذهن را راحت‌تر تداعی می‌کند. نکته قابل توجه دیگر که در این‌جا خودنمایی می‌کند، آن است که واژه‌های هموزن به صورت جمع ذکر شده‌اند و شیوه یاد شده بیانگر این است که خداوند متعال اگر تمام معادن کوه‌ها و دانه‌های قیمتی دریاها، مانند نقره و طلاهای خالص و یا دُر و مروارید به مردم بخشد، تأثیری در جود و کرم او ندارد. «تَشَابَهَتِ الْقُلُوبُ فِيهِ وَ تَتَابَعَتِ الْقُرُونُ عَلَيْهِ وَ كَثِيرًا تَصَافِيحَتِ الصُّدُورُ بِهِ.» (خطبه قاصعه) «قلب‌های متکبران را همانند کرده تا قرن‌ها به تضاد و خونریزی گذراندند و سینه‌ها از کینه‌ها تنگی گرفت.» «تَعَصُّبُكُمْ لِمَكَارِمِ الْخِصَالِ وَ مَحَامِدِ الْأَفْعَالِ وَ مَحَاسِنِ الْأُمُورِ» «برای اخلاق پسندیده، افعال نیکو، و کارهای خوب تعصب داشته باشید.» «تَضَاعُنِ الْقُلُوبِ وَ تَشَاخُنِ الصُّدُورِ وَ تَدَابُرِ النُّفُوسِ وَ تَخَاذُلِ الْأَيْدِي.» (خطبه قاصعه) «از کینه توزی با یکدیگر و پسر کردن دل‌ها از بخل و حسد به یکدیگر و پشت کردن و از هم بریدن و دست از یاری هم کشیدن، پرهیزید.» هم وزن قرار داده شدن واژگان «تضاعن، تشاخن، تدابر، تخاذل» و «القلوب، الصدور، النفوس»؛ و نیز ترتیب آن‌ها، جلوه‌ای خاص از معنا را متجلی می‌سازد که کینه و دشمنی، باعث کدورت و از بین رفتن دوستی‌ها می‌شود. پایه‌های سجع - از رهگذر ایجاد نظم و انسجام و پیوستگی میان عناصر تشکیل دهنده عبارت - نقشی تعیین کننده در کلام امام (ع)، بازی می‌کنند، در نتیجه برجستگی خاصی را در مقاطع قرینه‌ها به نمایش می‌گذارند. حضرت با چیدمان خاص خود باعث آهنگین‌تر شدن کلام و القای بهتر معنا در ذهن مخاطب شده است. این گونه توازن‌ها که در پی همانندسازی برخی واژگان و رساندن پیامی ویژه هستند، نوعی تکرار ایجاد می‌کنند که در جای خود، در القای مفهوم در جان مخاطب تأثیری به‌سزا دارند.

۵-۱-۵: ۵-۱-۵: ترویج^۲

این عبارت «وَ جَعَلَ شَمْسَهَا آيَةً مُبْصِرَةً لِنَهَارِهَا وَ قَمَرَهَا آيَةً مُمَحَّوَةً مِنْ لَيْلِهَا.» (خطبه اشباح) «آفتاب را نشانه روشنی بخش روز، و ماه را، با نوری کم‌رنگ برای تاریکی‌های شب قرار داد.» این سخن حضرت علی (ع) از کلام خداوند گرفته شده که می‌فرماید: «وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحْوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً...» (اسراء/ ۱۲) «ما شب و روز را دو آیت و نشانه (از قدرت خود) قرار دادیم آن گاه آیت شب (روشنی ماه) را زدودیم و آیت روز (خورشید) را تابان

ساختیم...» حضرت در واقع با استفاده از صنعت ترصیع و استشهاد به آیه قرآنی، آیت حقّ بودن شب و روز که هر دو بر کمال قدرت حقّ تعالی دلالت دارند، برای مخاطب به خوبی بیان کرده است. این سجع‌ها در کلام حضرت به شکل - همطراز و همپایه - برابر هم صف آرایی کرده و تاروپود ارتباطی مضمون و مفهوم را به همراه موسیقی بسیار غنی، تقویت نموده‌اند و این دقیقاً نقطه اوج زیبایی ترصیع است.

۵-۱-۶: توازن آوایی

از شیوه‌های بلاغی مؤثر در ساختار یک اثر هنری و ادبی، ایجاد توازن آوایی در میان کلمات و عبارات و هدف از آن غنای معنا و مفهوم کلام است، یعنی از رهگذر این هماهنگی، از لفظ به معنا متوجه نمود و اصوات به یاری معنا می‌آیند و آن را قوت می‌بخشند. در شعر این همیاری لفظ و معنا با موسیقی بیرونی و کناری (ردیف و قافیه) جلوه و نمود می‌یابد؛ اما در نثر این توازن آوایی با موسیقی درونی، شکل و نمود پیدا می‌کند. بسامد تکرار آواها در متن‌های ادبی، بسیار بالا است، چنان که ائمه اطهار (ع) پیوسته برای القای منظور خود از این تکرارها مدد جسته و تنها به معنای قاموسی آن‌ها اکتفا نکرده‌اند. این گونه تکرار علاوه بر افزایش موسیقی کلام باعث القای معانی مورد نظر خطیب به مخاطب می‌شود. در این جا به بررسی توازن آوایی کیفی در خطبه‌ها می‌پردازیم.

۵-۱-۶-۱: تکرار همخوان آغازین

در این تکرار، یک صامت در ابتدای چندین واژه تکرار می‌شود. شمیسا این نوع تکرار صامت‌ها را «هم حرفی» دانسته است. (شمیسا، ۱۳۷۳: ۵۷)

«وَأَرَانَا مِنْ مَلَكُوتِ قُدْرَتِهِ... وَ اعْتَرَفَ الْحَاجَةِ مِنَ الْخَلْقِ إِلَى أَنْ يُقِيمَهَا بِمَسَاكٍ قُوَّتِهِ» (خطبه اشباح)
 «و به اندازه‌ای از ملکوت قدرت خویش و از اعتراف نیاز خلق به آنچه که با قدرتش آن را حفظ می‌کند، به ما ارایه فرموده است.» «وَمُنْفَسِحِ الثَّمَرَةِ مِنْ وَلَائِحِ غُلْفِ الْأَكْمَامِ، وَ مُنْقَمَعِ الْوُحُوشِ مِنْ غَيْرَانِ الْجِبَالِ» (خطبه اشباح) «خدای سبحان از جایگاه پرورش میوه درون پرده‌های شکوفه‌ها و از مخفیگاه غارهای حیوانات وحشی در دل کوه‌ها آگاه است.» در اولین عبارت تکرار همخوان «قاف» به چشم می‌خورد، از ویژگی صوتی این حرف، انفجاری شدید است. (عباس، ۱۹۹۸: ۱۴۱) و این حرف با این خاصیت صوتی، نفس را در تنفّر از شرور و هر آنچه که در این هستی زیان آور

است، آماده می‌کند. «قاف» با صوت قوی خود، نوعی بیداری و آگاهی را خلق می‌کند. خصوصیت آوایی حرف «قاف» که با حالت انفجاری خود در تلنگر زدن و هوشیاری مخاطب مؤثر می‌افتد، باعث شده که حضرت نیز از این حرف و خاصیت صوتی‌اش به زیباترین شکل برای آگاهی و بیداری مخاطب برای شناخت خداوند استفاده کند. هم‌چنین در عبارات بالا تکرار همخوان آغازین «میم» در به تصویر کشیدن قدرت و عظمت خداوندی قابل مشاهده است. در نمونه‌های مذکور میان الفاظ و معانی از حیث آهنگ و نغمات، تناسبی آگاهانه وجود دارد، گویی لفظ و معنا چنان با هم در آمیخته‌اند که دل و روح شنونده را مسخر خود می‌کنند. امیرالمؤمنین (ع) در خطبه‌های خود الفظی را به کار برده است که آهنگ و ریتم آن با معنایش تناسب دارد. به گونه‌ای که می‌توان گفت سجع و همگونی مصوت‌ها تابع محتوای خطبه‌ها است.

«إِخْتَبَرَهُمُ اللَّهُ بِالْمُحْمَصَةِ وَابْتَلَاهُمْ بِالْمَجْهَدَةِ وَامْتَحَنَهُمُ بِالْمَخَافِ وَمَحَصَّهُمُ بِالْمَكَارِهِ» (خطبه قاصعه)
 «خدا آن‌ها را با گرسنگی آزمود و به سختی و بلا گرفتارشان کرد و با ترس و بیم امتحانشان فرمود و با مشکلات فراوان، خالصشان گردانید.» هماهنگی صوتی و انسجام شکل و فرم، سبب استحکام و قدرت کلام شده است تا بتواند رسالت انتقال مفاهیم انسانی - اخلاقی را به خوبی به پایان رساند، پس طبیعی است که معنا در این زمینه حرف اول را می‌زند و طنین هماهنگی صوتی فواصل تا انسجام معنایی در یک نقطه به هم می‌رسند و تغییر آهنگ مفهومی با تغییر آهنگ سجع همساز می‌شود؛ گویی از یک معدن بر آمده‌اند. همخوان خیشومی «میم» در عبارات بالا، بسامدی بالا دارد. بنا بر نظر گرامون^۱ این همخوان بیانگر نوعی نارضایتی و ناخشنودی است. تناسب موجود در عبارت را می‌توان چنین توضیح داد که تکرار این حرف، تأکیدی بر ناخشنودی و نارضایتی خداوند نسبت به بندگان است که از ملت‌های متکبر گذشته و از کیفرها و عقوبت‌ها و سخت‌گیری‌ها و ذلت و خواری فرود آمده بر پیشینیان، عبرت نگرفتند. تکرار پشت سر هم واژه‌های «الْمُحْمَصَةِ وَ الْمَجْهَدَةِ وَ الْمَخَافِ وَ الْمَكَارِهِ» القاگر این است که خداوند بندگان را با انواع سختی‌ها و گرفتاری‌های دنیوی مورد آزمایش قرار داده تا آنان را به دنیا بی‌میل و در عوض به خدا و آخرت علاقه‌مند گرداند.

۵-۱-۶-۲: تکرار واژه

هرگاه یک مصوت (واکه) در چند واژه تکرار شود، از این عنوان استفاده می‌شود. شمیسا این صنعت را با عنوان همصدایی به کار برده است. (شمیسا، همان: ۵۷)

«إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهِيدَ» (خطبه قاصعه) «خداوند اعمال فراوان و کوشش‌های مداوم او را با تکبر از بین برد.»، «لَقَدْ فَوَّقَ لَكُمْ سَهْمَ الْوَعِيدِ وَ أَعْرَقَ إِلَيْكُمْ بِالنَّزْعِ الشَّدِيدِ وَ رَمَاكُمْ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ... وَ لَا تُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ قَدْ فَا بَعِيْبٍ بَعِيْدٍ وَ رَجْمًا بَطْنٌ غَيْرِ مُصَيَّبٍ» (خطبه قاصعه) «شیطان تیر خطرناکی برای شکار شما بر چله کمان گذارده و تا حد توان کشیده و از نزدیک‌ترین مکان شما را هدف قرار داده است ...، اما تیری در تاریکی‌ها و سنگی بدون نشانه روی رها ساخت.» تکرار واژه (ای) در عبارات بالا باعث هارمونی خاص شده است. پیاپی آمدن سه جمله از لحاظ معنای قاموسی به ترتیب، برای تیر پیکان نهادن، سپس کشیده شدن زه و در نهایت رهایی آن را به تصویر می‌کشد و مخاطب به صورت ناخودآگاه هم زمان با خواندن، آن را در ذهنش تصویر می‌کند. تکرار واژه مذکور، صدای تیز ناشی از برخورد اجسام و آلات فلزی را نشان می‌دهد. (قویمی، ۱۳۸۳: ۲۲) در واقع گویی این زه چنان سخت کشیده شده است که خروشی چون خروش کشیده شدن شدید دو قطعه فلز به روی هم از آن برخاسته است. استفاده از این مصوت‌ها باعث زیبایی، آهنگین شدن کلام و انسجام لفظ و معنا شده است. شایان یادآوری است که بسامد حضور حروف غلیظ ع و غ این حالت را شدت می‌بخشد و همه این عناصر آوایی در کنار هم، خشم و نفرت نسبت به شیطان را برای مخاطب تداعی می‌کند.

«وَ نَهَجَ سَبِيْلَ الرَّاْغِبِيْنَ اِلَيْهِ وَ الطَّالِبِيْنَ» «به مشتاقان خویش و خواستاران آن‌چه در نزد او است راه روشن را نشان داد.» (خطبه اشباح)، «اللَّهُمَّ أَنْتَ أَهْلُ الْوُصْفِ الْجَمِيْلِ، وَ التَّعْدَادِ الْكَثِيْرِ» (خطبه اشباح) «خدایا! تویی سزاوار ستایش‌های نیکو و بسیار و بی شمار تو را ستودن.» با بررسی این خطبه و عباراتی که حضرت از عوامل موسیقایی بهره گرفته است، مشخص می‌گردد که ایشان در اغلب موارد در بیان مفاهیم دردمندانه و محزون که نیازمند کشش بیش‌تر در کلام است، با پناه بردن به مصوت‌های بلند، حزن و اندوه خود را بهتر به مخاطب خویش عرضه می‌دارد. در این‌جا هم حضرت با استفاده از این واژه «ای» به خوبی توانسته عظمت خداوند را در چگونگی آفرینش زمین و آسمان‌ها برای شناخت بهتر مخاطب از خداوند به تصویر بکشد.

۵-۱-۶-۳: تکرار همخوان پایانی

تکرار صوت «راء» در «أَفَادَهَا مِنْ حَوَادِثِ الدُّهُورِ وَ لَا شَرِيْكَ اَعَانَهُ عَلٰى اِبْتِدَاعِ عَجَائِبِ الْاُمُوْر» (خطبه اشباح) «و بدون تجربه از حوادث گذشته، و بدون شریکی که در ایجاد امور شگفت‌انگیز یاریش کند.» به تجسم و تصویر حادثه‌ای مکرر کمک می‌کند؛ چرا که خاصیت صوتی حرف

«راء» دلالت بر تکرار یک پدیده است و در حالت تلفظ آن، کناره‌های زبان به لثه به طور متوالی و سریع برخورد می‌کند و با تولید صدایی خاص، قدرت خداوند را در آفرینش به صورت مکرر به شنونده القا می‌کند. و هم‌چنین تکرار همخوان پایانی «باء» در این عبارت «وَمَا صَمِئْتُهُ أَكْثَانُ الْقُلُوبِ، وَ غَيَابَاتُ الْغُيُوبِ» (خطبه اشباح) «و از آن‌چه در مخفیگاه‌های دل‌ها قرار دارد، و از اموری که پشت پرده غیب پنهان است.» صامت «باء» واجی انسدادی است که در زمان ادای آن دو لب روی هم گذاشته و راه جریان هوا و صوت بسته می‌شود و وجود پیاپی این همخوان، القاگر قدرت خداوند در آگاهی از راز درون سینه‌ها است. بسامد بالای حرف مدّ «الف» در عبارات بالا به زیباترین شکل توانسته توصیف خداوند را از زبان حضرت به پرسشگر و نیز به شنوندگان القا کند و موسیقی حاصل از آن هم با معنا و مفهوم خطبه همخوانی دارد.

«وَأَطْبَاقِ جَهْلٍ مِنْ بَنَاتِ مَوْءُودَةٍ وَ أَصْنَامِ مَعْبُودَةٍ وَ أَرْحَامِ مَقْطُوعَةٍ وَ غَارَاتِ مَشْنُونَةٍ» (خطبه قاصعه) «و در جهالتی فراگیر فرورفته بودند، دختران را زنده به گور، و بت‌ها را پرستش می‌کردند و قطع رابطه با خویشاوندان و غارتگری‌های پیاپی در میانشان رواج یافته بود.» گزینش و چیدمان بسیار حساب شده و هنرمندانه کلمات و ترکیبات در خطبه قاصعه - هم در حوزه لفظ و هم در حوزه معنا و تناسب و انسجام لفظ و معنا - باعث آفرینش موسیقی دلنشین و آهنگ گوشنواز خطبه‌ها شده است و همین موسیقی قوی و نغمه‌های جذاب کلمات و عبارات، تحرک و پویایی کلام را تقویت نموده است. حضرت در این قسمت با تکرار همخوان پایانی و هم‌چنین اضافه کردن کلمه «أطباق» به کلمه «جهل»، انبوهی از زشتی‌ها را بیان می‌کند که برخی از آن‌ها فوق دیگری است، نخستین و پست‌ترین امری که در جاهل پیدا می‌شود ناآگاهی وی از حقیقت و فراتر از آن اعتقاد به حقانیت امور باطل و از آن بالاتر اعتقاد به امر شبهه‌ناک است. (ابن میثم، ۱۳۹۱: ۵۰۷/۴) به طور کلی می‌توان گفت ائمه اطهار (ع) استفاده‌ای برجسته از واج‌ها کرده و به عنوان شگردی زبانی به این امر نگریسته‌اند؛ به گونه‌ای که واج‌های هماهنگ در خطبه‌هایشان بسیار محسوس می‌باشند.

۵-۶-۴: تکرار همخوان کامل

در این شیوه از تکرار آوایی، تمامی صامت‌های (همخوان‌های) هجا تکرار می‌شود. در بدیع سستی برای این دسته از تکرارها از اصطلاح (جناس ناقص) استفاده شده است. (شمیسا، ۱۳۷۳: ۴۲)

«فَلَمَّا سَكَنَ حَيْجُ الْمَاءِ مِنْ تَحْتِ أَكْنَافِهَا، وَحَمَلَ شَوَاهِقَ الْجِبَالِ الشَّمَخِ الْبُذْخِ عَلَى أَكْنَافِهَا» (خطبه اشباح) «پس هنگامی که هیجان آب در اطراف زمین فرو نشست، و کوه‌های مرتفع را بر دوش خود حمل کرد.» حضرت علی (ع) در عبارت بالا به خوبی توانسته با انتخاب الفاظ مناسب و استناد به آیات قرآنی معنای مورد نظر خود را برای مخاطب تداعی کند. هرجایی، خصوصیات موسیقایی منحصر به فرد دارد که می‌توان با تکرار آن، نقطه ثقل سخن را هم‌آهنگ با محتوا و متناسب با مضمون آن قرار داد. ادیب - آگاهانه یا ناآگاهانه و براساس ذوق هنری خویش - کلماتی را بر می‌گزیند که تناسب بین هجاهای تکرار شده و مفاهیم کلام او در آن لحاظ گشته است.

۵-۲: تناسب معنا

تناسب معنا در خطابه، هماهنگی میان مقدمه و متن گفتار و پایان آن است، تناسب معنا، اقتضا می‌کند که حق هر جزء از موضوع را ادا کنیم و هر نکته را نسبت به اهمیت آن مورد بحث قرار دهیم؛ نه در جزئی کم اهمیت اطاله کلام نماییم و نه در آنچه نیازمند شرح و تفصیل است، سخن را کوتاه آوریم؛ بلکه در مقام ایجاز، به اختصار و در مقام اطناب به تفصیل سخن بگوییم. (شمیسا، همان: ۳۳) از مواردی که منتقدان ادبی از ارکان زیبایی می‌شمارند، حسن ارتباط بین معانی است که ابن اثیر آن را به عنوان رکنی مهم از بلاغت دانسته و به خوبی از آن سخن گفته است، از جمله حسن ارتباط آن است که نویسنده در معنایی از معانی سخن بگوید و در همان حال به شرح معانی دیگر پردازد و سخن اوّل را وسیله پرداختن به موضوع دوم قرار دهد، به طوری که اجزای کلام - بدون پیوستگی - به هم پیوند داشته باشد و بی‌آن که سخن قطع شود، از موضوعی دیگر آغاز گردد و تمام سخن چنان باشد که گویی یک‌جا در قالب ریخته شده است. از مواردی که وحدت و حسن ارتباط معانی در آن‌ها تجلی پیدا می‌کند، عبارتند از: حسن مطلع^۱، حسن تخلص^۱ و حسن ختام^۱. (غریب، ۱۳۷۸: ۱۴۱)

۵-۲-۱: حسن ابتدا و تخلص و حسن انتها در خطبه اشباح

خطبه اشباح هر چند در بردارنده موضوعات مختلف است؛ اما واقعیت آن است که امیر المؤمنین (ع) این تنوع مفاهیم را با نیتی که در دل مبارک خویش دارد چنان با مهارت به هم مرتبط می‌سازد و به تصویر می‌کشد که مخاطب در اوج فصاحت و بلاغت آن متحیر می‌ماند. حضرت علی (ع) خطبه خود را با حمد و ثنای الهی و بیان قسمتی از اوصاف پروردگار جهت آماده کردن افکار برای

پذیرش حقایق، شروع کرده است. «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَفِرُّهُ الْمُنْعُ وَالْجُمُودُ وَلَا يَكْدِيهِ الْإِعْطَاءُ وَالْجُودُ... وَلَا يَبْخِلُهُ الْإِحْسَانُ الْمَلِيحِينَ» «ستایش خدایی را سزا است که نبخشیدن بر مال او نیفزاید، و بخشش او را فقیر نسازد... اصرار و درخواست پیاپی، او را به بخل ورزیدن نمی‌کشاند.» خطبه اشباح با جمله اسمیه شروع شده است و اسمیه بودن جمله دلالت بر ثبوت دارد.

موضوع اصلی خطبه از سؤال پرسش کننده شروع می‌شود و شامل بخش‌هایی مختلف است. در این بخش، حضرت به سؤال پرسش کننده‌ای که از اوصاف پروردگار پرسیده بود پاسخ می‌گوید و معیار شناخت خدا را در اسما و صفات پروردگار، قرآن مجید قرار می‌دهد و به او توصیه می‌کند که مخصوصاً در این بحث، از آیات قرآن جدا نشود. «فَانظُرْ أَيُّهَا السَّائِلُ فَمَا ذَلِكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَأَتَمِّمْ بِهِ وَاسْتَضِيْ بِنُورِ هِدَايَتِهِ وَ مَا كَلَّفَكَ الشَّيْطَانُ عِلْمَهُ...» «ای پرسش کننده! درست بنگر، آنچه را که قرآن از صفات خدا بیان می‌دارد، به آن اعتماد کن و از نور هدایتش بهره گیر و آنچه را که شیطان تو را به دانستن آن وامی‌دارد...» در ادامه با بیان صفات الهی ذهن مردم را آماده می‌نماید و با عنوان نمودن حق خدا در شناسایی خویش، آنان را به پیروی از مسیر شناخت صحیح الهی که در قرآن و سیره پیامبر (ص) و ائمه هدی (ع) تعیین شده، رهنمون می‌سازد؛ و برای صحت گفتار خود بحث راسخان در علم الهی را مطرح نموده، به عنوان یکی از آن‌ها - که شاید در آن زمان مردم به دلیل عدم انحرافات و فراموشی در اثر گذشت زمان، هنوز فرمایش‌های پیامبر (ص) مبنی بر شأن نزول راسخان در علم، را می‌دانستند- به آموزش نحوه صحیح معرفت الهی، به بیان قدرت الهی در اراده و مشیت مخلوقات عالم و تقدیر و تدبیر و ابداع و اجرای مقتدرانه و حکیمانه در تحقق این مشیت در آفرینش تمامی مخلوقات، می‌پردازد. در این راستا ابتدا به آفرینش آسمان: «و نَظَمَ بِلَا تَغْلِيْقٍ رَهَوَاتِ فُرْجَهَا وَ لَاحِمِ صُدُوعِ أَنْفِرَاجِهَا وَ وَشَحَّ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ أَرْوَاجِهَا وَ ذَلَّلَ لِلْهَابِطِينَ بِأَمْرِهِ.. وَ هُبُوطِهَا وَ صُعُودِهَا وَ نُحُوسَهَا وَ سُعُودِهَا» «فضای باز و پستی و بلندی و فاصله‌های وسیع آسمان‌ها را بدون این که بر چیزی تکیه کند، نظام بخشید و شکاف‌های آن را به هم آورد و هر یک را با آنچه که تناسب داشت و جفت بود پیوند داد و دشواری فرود آمدن... فرود آینده و بالا رونده، نگران کننده و شادی آفرین را تسلیم اوامر خود فرمود.» که نمودی بسیار آشکار بر قدرت الهی است، پرداخته، چنان که فقط با بالا بردن سر به جانب آسمان و تفکر در آن می‌توان عظمت قدرت خدای عالمیان را درک نمود؛ «أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَ زَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ» (ق/۶) «پس مگر (منکران حق) آسمان را فراز خود

نمی‌نگرند که ما چگونه بنای محکم اساس نهاده‌ایم و آن را به زیور (ستارگان درخشان) آراسته‌ایم و هیچ شکاف و خللی در آن راه ندارد؟»، سپس به آفرینش مخلوقات مقرب و گرامی در گاه عبودیت خدا، «ثُمَّ خَلَقَ سُبْحَانَهُ لِإِسْكَانِ سَمَاوَاتِهِ وَ عِمَارَةِ الصَّفِيحِ ... وَ لَوْ اسْتَعْظَمُوا ذَلِكَ لَنَسَخَ الرَّجَاءُ مِنْهُمْ شَفَقَاتِ وَ جَلِيمٍ وَ لَمْ يَخْتَلِفُوا فِي رَبِّهِمْ بِاسْتِحْوَاذٍ» «سپس خداوند سبحان برای سکونت بخشیدن در آسمان‌ها و آباد ساختن بالاترین قسمت... و اگر بزرگ بشمارند امیدوار هستند و امید فراوان نمی‌گذارد تا از پروردگار ترسی در دل داشته باشند.»، یعنی ملائکه می‌پردازد: «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ» (انبیاء/ ۲۶) «آن‌ها گفتند: «خداوند رحمان فرزندی برای خود انتخاب کرده است!» او منزّه است (از این عیب و نقص)؛ آن‌ها (فرشتگان) بندگان شایسته او هستند» و به توصیف آنان که فرمانبردارترین و خالص‌ترین آفریدگان عالم ملکوت هستند، همت گمارده است و به تحسین اوج یقین در آنان با وجود عدم درک انوار الهی، می‌پردازد. در بخش پایانی خطبه، به بیان چگونگی پیدایش زمین و نحوه آمادگی آن برای پذیرش آدم و حوا و ذریه او پرداخته است: «كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَيَّ مَوْرٍ أَمْوَاجٍ مُّسْتَفْجَلَةٍ وَ لَجَجَ بِحَارٍ زَاخِرَةٍ... وَ وَسَعَهُمْ عَدْلُهُ، وَ عَمَرَهُمْ فَضْلُهُ، مَعَ تَقْصِيرِهِمْ عَنْ كُنْهٍ مَا هُوَ أَهْلُهُ.» «زمین را به موج‌های پرخروش و دریا‌های موج فرو پوشاند... و عدالتش همه را در برگرفته و با کوتاهی کردن مخلوقات در ستایش او، باز فضل و کرمش تداوم یافته است.»

امیر بیان، با دقت و ظرافت خاص هنری، این نکته را می‌داند که پایان سخن بیش‌ترین رسالت را در انتقال و القای مطالب بر عهده دارد و برای این مهم، موجزترین و پرمحتواترین شگرد را انتخاب می‌نمودند. از نمونه‌های زیبای پایان بندی در خطبه پیشوای عدالت، دعا و طلب به درگاه لایزال الهی است. در این خطبه نیز حالت کشف و شهود و آرامش مستمر درونی امام (ع) را می‌توان به چشم دید، این فراز از خطبه با الفاظی که در افق اعلائی فصاحت و بلاغت می‌باشد، ایراد شده که آیین خضوع و فروتنی و جانبازی و پاکبازی و اقرار به بندگی و نیاز ایشان در مقابل پروردگاری است که به علم و مظاهر قدرت و جبروتش در فرازهای قبلی اقرار نموده بود و از والاترین نمونه‌های حسن ختام در کلام ایشان و نشان دهنده یقین و ایمان قلبی صاحب سخن است.

۲-۲-۵: حسن ابتدا و تخلص و حسن ختام در خطبه قاصعه

حضرت نخست به حمد و سپاس خداوند، سپس به طرد شیطان به جهت تعصب و تکبر در برابر آدم (ع) اشاره می‌کند. «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَبَسَ الْعِرَّ وَ الْكِبْرِيَاءَ وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ... فَسَجَدَ

الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اغْتَرَضَتْهُ الْحَمِيَّةُ» «ستایش خداوندی را سزا است که لباس عزت و بزرگی پوشید و آن دو را برای خود انتخاب نمود و از دیگر پدیده‌ها باز داشت ... فرشتگان همه سجده کردند مگر ابلیس که نخوت و غرور او را گرفت.» و دو صفت عزت و کبریایی را مختص خداوند دانسته و بر غیر او حرام و ممنوع خوانده است، سپس داستان آفرینش آدم و فرمان پروردگار به فرشتگان برای سجده کردن بر او و گردنکشی و خودبزرگ‌بینی ابلیس را ترسیم کرده و او را به دلیل سجده نکردن بر آدم و تعصب ورزی و خودپرستی به شدت تحقیر نموده است.

آن گاه با این مقدمه، وارد موضوع اصلی شده و انسان‌ها را از فریب خوردن از ابلیس و این صفت ناپسند، یعنی تکبر و خودپسندی که ناشی از تعصب و حمیت بی‌جا است برحذر داشته: «فَاخْذُرُوا عِبَادَ اللَّهِ عَدُوَّ اللَّهِ أَنْ يُعَذِّبَكُمْ بِدَائِهِ وَ أَنْ يُسْتَفْزَكُمْ بِنِدَائِهِ وَ أَنْ يُجْلِبَ عَلَيْكُمْ بِخَيْلِهِ وَ رَجُلِهِ فَلَعَمْرِي لَقَدْ فَوَّقَ لَكُمْ سَهْمَ الْوَعِيدِ... وَ تَتَابَعَتِ الْقُرُونُ عَلَيْهِ وَ كَبُرَاتُ تَضَائِقَتِ الصُّدُورِ بِهِ.» «ای بندگان خدا از دشمن خدا پرهیز کنید، مبادا شما را به بیماری خود مبتلا سازد و با ندای خود شما را به حرکت در آورد و با لشکرهای پیاده و سواره خود بر شما بتازد به جانم سوگند، شیطان تیر خطرناکی برای شکار شما بر چله کمان گذارده، ... کبر و خودپسندی چیزی است که قلب‌های متکبران را همانند کرده تا قرن‌ها به تضاد و خونریزی گذرانند، و سینه‌ها از کینه‌ها تنگی گرفت.» و به کنار نهادن عصبیت و کینه‌های جاهلی و برگزیدن سلاح فروتنی در برابر کبر و گردنکشی سفارش کرده است: «أَلَا فَالْحَدَرَ الْحَدَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَ كَبْرَائِكُمُ الَّذِينَ تَكْبَرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ وَ تَرَفُّعُوا... وَ نَفَثَا فِي أَسْمَاعِكُمْ فَجَعَلَكُمْ مَرْمَى نَبْلِهِ وَ مَوْطِئَ قَدَمِهِ وَ مَا خَذَ يَدِهِ» «آگاه باشید زنهار زنهار! از پیروی و فرمانبرداری سران و بزرگانتان، آنان که به اصل و حسب خود می‌نازند و خود را بالاتر از آنچه که هستند می‌پندارند، ... که شما را هدف تیرهای خویش و پایمال قدم‌های خود و دستاویز و سوسه‌های خود گردانید.» و از فرمانبری از بزرگان متکبر قوم نهی کرده است؛ چرا که ابلیس از ایشان به منزله لشکریان خویش بهره می‌گیرد. آن گاه برای نشان دادن پیامد خوی ناشایست تکبر و استکبار، مردمان را به عبرت‌گیری از رفتار و سرنوشت گذشتگان فرا خوانده و به این منظور فروتنی و خضوع پیامبران را مثال زده است: «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اخْتَبَرَ الْأُولِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ (ع) إِلَى الْآخِرِينَ... أَنْظَرُوا إِلَيَّ مَا فِي هَذِهِ الْأَفْعَالِ مِنْ قَمْعِ نَوَاجِمِ الْفُخْرِ وَ قَدْحِ طَوَالِعِ الْكِبْرِ» «آیا مشاهده نمی‌کنید که همانا خداوند سبحان، انسان‌های پیشین از آدم (ع) تا آیندگان را آزمود (در بوته آزمایش گذاشت) به آثار عبادات بنگرید که چگونه شاخه‌های درخت تکبر را در هم

می‌شکند و از روییدن کبر و خودپرستی جلوگیری می‌کند.» حکمت قرار دادن کعبه، در سرزمینی بیابانی و ناهموار و واجب کردن فرایضی نظیر نماز و روزه را خاضع کردن بندگان برشمرده است، همچنین تعصب در مکارم اخلاقی و کارها و امور شایسته را نیکو دانسته و نمونه‌هایی برای آن ذکر کرده است، مثال‌هایی از امم گذشته آورده و به تدبیر و تفکر در اعمال ناشایست و احوال پسندیده ایشان توصیه کرده و سرانجام ملت‌هایی را که به دلیل اختلاف متفرق شدند، یادآوری کرده و با یادآوری نعمت بعثت رسول خدا (ص) در میان مردم عرب و ایجاد اتحاد و همبستگی میان ایشان، از تفرقه مسلمانان پس از پیامبر (ص) و بازگشت آنان به رفتارهای جاهلی گلابه کرده و مردم را به پیامد رفتار بدشان و عاقبت فرو گذاشتن امر به معروف و نهی از منکر هشدار داده است.

در بخش پایانی خطبه، حضرت جنگ‌های خویش را با ناکثین و قاسطین و مارقین، وظیفه‌ای الهی خوانده است، سپس با یادآوری جایگاه خویش نسبت به پیامبر (ص) و تقدیم ایشان در پذیرش اسلام و حضورشان در هنگام نزول وحی، سخن پیامبر (ص) را درباره آن حضرت، که: «إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَ تَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنْتَ لَسْتَ بِنَبِيِّ وَ لَكِنَّكَ لَوْزِيرٌ وَ إِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ» «فرمود: علیّ تو آن‌چه را من می‌شنوم، می‌شنوی و آن‌چه را که من می‌بینم، می‌بینی، جز این که تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر من هستی و به راه خیر می‌روی.» با تأکید بر نفی نبوت از وی، نقل کرده و در نهایت از معجزه فرخواندن درخت توسط پیامبر (ص) و اتمام حجت بر مشرکان قریش سخن گفته است. امام علیّ (ع) در خطبه‌های خود، هنگام اقتضای مقام، به اطناب می‌پردازد و سخن را طولانی می‌کند و به هنگام لزوم، سخن را در دو جمله فشرده می‌سازد. این خطبه را نیز به اقتضای مقام مخاطبان طولانی کرده است و به زیبایی توانسته، حسن ارتباط مطلع و ختام و تخلص را رعایت نماید. همچنین تناسب الفاظ و معانی و فضای موسیقایی که بیانگر اسلوبی فاخر و محکم و معانی عمیق است، زیبایی خاص به خطبه بخشیده است.

۳-۵: تناسب لفظ و معنا

«كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى مَوْرِ أَمْوَاجٍ مُسْتَفْجِلَةٍ وَ لُجَجِ بَحَارٍ زَاخِرَةٍ تَلْتَطِمُ أَوَادِي أَمْوَاجِهَا وَ تَصْطَفِقُ مُتَقَادِفَاتٍ أَتْبَاجِهَا وَ تَرْغُو زَبْدًا كَالْفُحُولِ عِنْدَ هَيَاجِهَا فَخَصَّصَ جِمَاحَ الْمَاءِ الْمُتَلَطِّمِ لِثِقَلِ حَمْلِهَا وَ سَكَنَ هَيْجَ اِزْتِمَانِهِ إِذْ وَطِئَتْهُ بِكُلِّكَلِهَا وَ ذَلَّ مُسْتَخْذِيًا إِذْ تَمَعَكَتْ عَلَيْهِ بِكَوَاهِلِهَا فَأَصْبَحَ بَعْدَ اصْطِحَابِ أَمْوَاجِهِ سَاجِيًا مَقْهُورًا وَ فِي حَكَمَةِ الذَّلِّ مُتَقَادًا أَسِيرًا وَ سَكَنَتْ الْأَرْضُ مَدْحُوَّةً فِي لُجَّةِ تَيَّارِهِ وَ رَدَّتْ مِنْ نَحْوَةِ بَأْوِهِ وَ اِعْتَلَّاهُ وَ شُمُوخَ أَنْفِهِ وَ سُمُو غُلُوَائِهِ وَ كَعَمْتَهُ عَلَى كِطَّةِ جَرِيَّتِهِ فَهَمَدَ بَعْدَ نَرَقَاتِهِ وَ لَبَدَ بَعْدَ زَيْفَانٍ وَ تَبَاتَه فَلَمَّا سَكَنَ هَيْجَ الْمَاءِ مِنْ

تَحْتِ أَكْنَافِهَا وَ حَمَلِ شَوَاهِقِ الْجِبَالِ الشَّمَخِ الْبُدْخِ عَلَيَّ أَكْتَنَافِهَا فَجَزَّ يَبَايِعِ الْعُيُونِ مِنْ عَرَائِنِ أُنُوفِهَا وَ فَرَقَهَا فِي سُهُوبٍ بِيَدِهَا وَ أَخَادِيدِهَا وَ عَدَلَّ حَرَكَاتِهَا بِالرَّاسِيَّاتِ مِنْ جَلَامِيدِهَا وَ ذَوَاتِ الشَّنَاخِيْبِ الشَّمِّ مِنْ صِيَاخِيدِهَا فَسَكَنْتَ مِنَ الْمِيدَانِ لِرُسُوبِ الْجِبَالِ فِي قَطْعِ أَدِيمِهَا وَ تَغْلُغْلِهَا مُتَسَرِّبَةً فِي جُؤَبَاتِ خِيَاشِيمِهَا وَ رُكُوبِهَا أَغْنَاكَ سُهُولِ الْأَرْضَيْنِ وَ جَرَائِمِهَا» (خطبه اشباح) «موج‌هایی که بالای آن‌ها به هم می‌خورد و در تلاطمی سخت، هر یک دیگری را واپس می‌زد، چونان شتران نرمست، فریاد کنان و کف بر لب، به هر سوی روان بودند، پس قسمت‌های سرکش آب از سنگینی زمین فرو نشست و هیجان آن‌ها بر اثر تماس با سینه زمین آرام گرفت؛ زیرا زمین با پشت بر آن می‌غلتید و آن همه سر و صدای امواج ساکن و آرام شده، چون اسب افسار شده رام گردید. خشکی‌های زمین در دل امواج، گسترده و آب را از کبر و غرور و سرکشی و خروش باز داشت و از شدت حرکتش کاسته شد، و بعد از آن همه حرکت‌های تند ساکت شد، پس از آن همه خروش و سرکشی متکبران به جای خویش ایستاد. پس هنگامی که هیجان آب در اطراف زمین فرو نشست و کوه‌های سخت و مرتفع را بر دوش خود حمل کرد، چشمه‌های آب از فراز کوه‌ها بیرون آورد و آب‌ها را در شکاف بیابان‌ها و زمین‌های هموار روان کرد و حرکت زمین را با صخره‌های عظیم و قلّه‌کوه‌های بلند نظم داد و زمین به جهت نفوذ کوه‌ها در سطح آن، فرو رفتن ریشه کوه‌ها در شکاف‌های آن و سوار شدن بر پشت دشت‌ها و صحراها، از لرزش و اضطراب باز ایستاد.»

در این بخش از خطبه حضرت علی (ع) از آفرینش و عظمت زمین و کوه‌ها و دشت‌ها سخن گفته؛ و از کلماتی چون «اصطخاب، شواحق، الشَّمَخِ الْبُدْخِ، عرائین، أخادید، جلامید، الشناخیب، صیاخید، خیاشیم، جرائیم» و امثال این‌ها استفاده کرده که ترکیبات و معادلات صوتی آن‌ها به خودی خود بر تفخیم و تعظیم و درشتی و بزرگی دلالت می‌کنند؛ چراکه اصوات حروفی چون «ص، ط، ظاء و خاء و...» بر تفخیم دلالت می‌نماید. و این تفخیم با غرض اصلی کلام، تناسب کامل دارد. علاوه بر آنچه ذکر شد، تصاویر دلنشین متعدّد در این بخش دیده می‌شود که خلقت و اسباب و علل خلق موجودات و پدیده‌های طبیعی را بیان می‌دارد؛ از جمله این که جویباران تلاش می‌کنند بلندی‌ها را درنوردند؛ اما توان بالا رفتن از آن‌ها را ندارند؛ لذا خداوند ابرها را خلق فرمود تا زمین‌های مرده را زنده کند و گیاه را در آن برویاند. در این تصاویر ایجاز، هم‌آهنگی لفظ و معنی و توازن لفظی و ترصیع و مراعات نظیر زیبایی کلام را تثبیت نموده است.

«أَلَا فَالْحَدَرَ الْحَدَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَكِبْرَانِكُمُ الَّذِينَ تَكَبَّرُوا عَنْ حَسْبِهِمْ وَ تَرَفَعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ وَأَلْقُوا
 الْهَجِيئَةَ عَلَى رَبِّهِمْ وَ جَاذُوا اللَّهَ عَلَى مَا صَنَعَ بِهِمْ مُكَابِرَةً لِقَضَائِهِ وَ مُعَالَبَةً لآلَائِهِ فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ أَسَاسِ الْعَصَبِيَّةِ وَ
 دَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ وَ سُيُوفُ اعْتِرَازِ الْجَاهِلِيَّةِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَكُونُوا لِنِعْمِهِ عَلَيْكُمْ أُضْدَادًا وَ لَا لِفَضْلِهِ عِنْدَكُمْ
 حُسَادًا وَ لَا تُطِيعُوا الْأُدْعِيَاءَ الَّذِينَ شَرِبْتُمْ بِصَفْوِكُمْ كَدْرَهُمْ وَ خَلَطْتُمْ بِصِخْرَتِكُمْ مَرَضَهُمْ وَ أَدَخَلْتُمْ فِي حَقِّكُمْ بَاطِلَهُمْ
 وَ هُمْ أَسَاسُ الْفُسُوقِ وَ أَخْلَاسِ الْعُقُوقِ اتَّخَذَهُمْ إِبْلِيسُ مَطَايَا ضَلَالٍ وَ جُنْدًا بِهِمْ يَصُولُ عَلَى النَّاسِ وَ تَرَاجِمَةً
 يَنْطِقُ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ اسْتِزْاقًا لِعُقُوبِكُمْ وَ دُخُولًا فِي عُيُونِكُمْ وَ نَفْثًا فِي أَسْمَاعِكُمْ فَجَعَلَكُمْ مَرَمَى نَبْلِهِ وَ مَوْطَى قَدَمِهِ
 وَ مَأْخَذَ يَدِهِ» (خطبه قاصعه) «آگاه باشید زنهار زنهار! از پیروی و فرمانبرداری سران و بزرگانان، آنان
 که به اصل و حسب خود می نازند و خود را بالاتر از آن چه که هستند می پندارند، و کارهای نادرست
 را به خدا نسبت می دهند و نعمت های گسترده خدا را انکار می کنند تا با خواسته های پروردگار
 مبارزه کنند و نعمت های او را نادیده انگارند. آنان شالوده تعصب جاهلی و ستون های فتنه، و
 شمشیرهای تفاخر جاهلیت هستند، پس، از خدا پروا کنید، و با نعمت های خدادادی درگیر نشوید و به
 فضل و بخشش او حسادت نوزید و از فرومایگان اطاعت نکنید، آنان که تیرگی اشان را با صفای
 خود نوشیدید و بیماری اشان را با سلامت خود درهم آمیخته و باطل آنان را با حق خویش مخلوط
 کرده اید، در حالی که آنان ریشه همه فسق ها و انحرافات و همراه انواع گناهان هستند. شیطان آن ها
 را برای گمراه کردن مردم، مرکب های رام قرار داد و از آنان لشکری برای هجوم به مردم ساخت، و
 برای دزدیدن عقل های شما آنان را سخنگوی خود برگزید، و این گونه شما را هدف تیرهای خویش،
 و پایمال قدم های خود، و دستاویز و سوسه های خود گردانید.»

در این خطبه امام (ع) پس از بیان ذمایم شیطان و علل آن، مردم را از پیروی ناآگاهانه، از
 سردمداران و بزرگان خود بر حذر داشته و این مطلبی است که قرآن هم در آیات ۳۳ و ۳۴ سوره
 احزاب یادآور می شود و کسانی را که در قیامت جرم گمراهی خود را به بهانه پیروی از پیشوایان
 خود می خواهند از بین ببرند، سرزنش می فرماید و مورد مذمت و بدگویی قرار می دهد. حضرت (ع) در
 این خطبه کاملاً متناسب با معنا و مفهوم مورد نظر، از واژه های (سادات، کبراء، تکبر و ترفع، حسب و
 نسب، ...) و تکرار فعل نهی (لا تکنونوا و لا تطیعوا) استفاده می کند تا انسان ها را از فرمانبری سران و
 بزرگان که شالوده تعصب جاهلی و ستون های فتنه و شمشیرهای تفاخر جاهلیت هستند، بر حذر دارد.
 ایشان در این بخش هم با معنای کلمات و هم با موسیقی و حرکات می فرماید: «از فرومایگان اطاعت

نکنید و از گناهانی که شما را گرفتار می‌کند و خداوند متعال را از شما ناراضی و خشمگین می‌کند، پرهیزید.» تکرار این ساخت نحوی (فعل نهی) علاوه بر این که پیوند و انسجام متن را بالا می‌برد و در ایجاد گوشنوازی و تأثیر موسیقایی دخالت دارد، اندیشه قاطع خطیب را نیز القا می‌نماید.

۳-۱: مراعات النظیر^{۱۲}

از نکات مهم در خصوص چگونگی کاربرد مراعات نظیر در خطبه‌های نهج البلاغه این است که در کنار این صنعت - که حاوی موسیقی معنوی است - از موسیقی لفظی چون سجع، جناس موازنه و... بهره برده شده است تا هم آهنگ با موسیقی معنوی، ارتباط و انسجام بسیار قوی بر کلام حاکم شود و به عنوان یک تجربه واحد و منسجم در اختیار شنونده قرار گیرد.

«فَاخَذُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنْ يُعْدِيَكُمْ بَدَائِهِ، وَأَنْ يَسْتَفِرِّزَكُمْ بِنِدَائِهِ، وَأَنْ يَجْلِبَ عَلَيْكُمْ بِخَيْلِهِ وَرَجْلِهِ. فَلَعْمَرِي لَقَدْ فَوَّقَ لَكُمْ سَهْمَ الوَعِيدِ، وَأَغْرَقَ إِلَيْكُمْ بِالنَّزْعِ الشَّدِيدِ، وَرَمَاكُمْ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ» (خطبه قاصعه) «ای بندگان خدا از دشمن خدا پرهیز کنید، مبادا شما را به بیماری خود مبتلا سازد و با ندای خود شما را به حرکت در آورد و با لشکرهای پیاده و سواره خود بر شما بتازد به جانم سوگند، شیطان تیر خطرناکی برای شکار شما بر چله کمان گذارده و تا حدّ توان کشیده و از نزدیک ترین مکان شما را هدف قرار داده است.»

در عبارت بالا میان واژگان «خَيْلِهِ وَرَجْلِهِ» و «سَهْمِ، النَّزْعِ، رَمَاكُمْ»، تناسب لفظی و معنایی وجود دارد، با دقت در این عبارت مشاهده می‌کنیم که کلمات «الشَّدِيدِ»، «قَرِيبِ»، «الْوَعِيدِ» که به صورت صفت مشبّهه در جمله ذکر شده‌اند، دلالت بر مبالغه نیز دارند و این به دلیل نشان دادن شدت و عمق ناگواری‌ها و اثر فجیعی است که وسوسه‌های شیطانی در وجود انسان باقی می‌گذارد. و هم‌چنین سوگند «فَلَعْمَرِي» تأکید هنری و زیبایی کلام امام علی (ع) را افزایش داده است که این سوگند سبب آگاهی و بیداری مخاطبان می‌شود. از دیگر دلایل زیبایی موجود در این واژگان متناسب، وجود سجع میان «خَيْلِهِ وَرَجْلِهِ» (سَهْمِ الوَعِيدِ وَ النَّزْعِ الشَّدِيدِ وَ مَكَانٍ قَرِيبٍ) است. و نیز در عبارت ذیل میان کلمات مشخص شده تناسب وجود دارد:

«وَمُحْتَبَا البُعُوضِ بَيْنَ سُوْقِ الأشْجَارِ وَ أَلْجِيَّتِهَا وَ مَغْرِزِ الأُورَاقِ مِنَ الأفْئَانِ / مَا تَسْفِي الأَعَاصِيْرُ بِذُبُولِهَا، وَ تَعْفُو الأَمْطَارُ بِسَيُولِهَا / وَ أَعْرَ كُلَّ حَظْوَةٍ، وَ حَسَّ كُلَّ حَرَكَةٍ، وَ رَجَعَ كُلَّ كَلِمَةٍ، وَ تَحْرِيكُ كُلِّ شَفْةٍ» (خطبه اشباح) «از نهانگاه پشه‌ها بین ساقه‌ها و پوست درختان، از محل پیوستگی برگ‌ها به شاخسارها،

آگاه است ... از آن‌چه که گرد بادها از روی زمین برمی‌دارند و باران‌ها با سیلاب آن را فرو می‌نشانند ... از اثر هر قدمی، از احساس هر حرکتی و آهنگ هر سخنی و جنبش هر لبی، آگاه است.»

۵-۳-۲: تضاد^{۱۳}

«وَجَعَلَ شَمْسَهَا آيَةً مُبْصِرَةً لِنَهَارِهَا وَ قَمَرَهَا آيَةً مُمَحَّوَةً مِنْ لَيْلِهَا ... وَ هُبُوطِهَا وَ صُعُودِهَا وَ نُحُوسِهَا وَ سُعُودِهَا ... وَ دَائِعَ أَهْرِه وَ نَهْيِهِ ... وَ مَصَانِفُ الذَّرِّ، وَ مَشَاتِي الْهَوَامِّ ... وَ مَا اعْتَقَبَتْ عَلَيْهِ أَطْبَاقُ الدَّبَاجِيرِ، وَ سُبْحَاتُ الثُّورِ، ... فَكَثَّرَهَا وَ قَلَّلَهَا وَ قَسَمَهَا عَلَى الصَّبِيْقِ وَالسَّعَةِ ... أَرَادَ بِمَيْسُورِهَا وَ مَعْسُورِهَا وَ لِيَخْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَ الصَّبْرَ مِنْ غَنِيِّهَا وَ فَقِيرِهَا.» (خطبه اشباح) «و آفتاب را نشانه‌ی روشنی بخش روز و ماه را با نوری کم رنگ برای تاریکی شب‌ها قرار داد ... فرود آینده و بالا رونده و نگران کننده و شادی آفرین را، ... تسلیم امر و نهی خود فرمود ... لانه‌های تابستانی مورچگان و خانه‌های زمستانی حشرات ... آن‌چه تاریکی‌ها و امواج نور در بر می‌گیرد ... گاهی کم و زمانی زیاد و به تنگی و وسعت به گونه‌ای عادلانه تقسیم کرد تا هر کس را که بخواهد با تنگی روزی یا وسعت آن بیازماید و با شکر و صبر، غنی و فقیر را مورد آزمایش قرار دهد.» آگاهی امام علی (ع) نسبت به نقش طباق در کلام از مهم‌ترین دلایل فراوانی و تعدد طباق‌های گوناگون در خطبه‌های آن حضرت است. امیر بیان (ع) در جای جای سخنان خویش هنرمندانه و با دقت و ظرافت از انواع مطابقه بهره برده است. در عبارات بالا تقابل عبارات، مخاطب را مجذوب خود می‌سازد و توجه او را به تفاوت‌ها و اهمیت آن جلب می‌کند. با ایجاد آهنگی موزون و موسیقی دلنشین در گیرایی کلام تأثیری شگرف دارد. اگر چه در طباق، میان معنی‌های به کار رفته، نوعی تضاد وجود دارد؛ اما تناسبی ایجاد می‌کند که بر زیبایی و لطافت سخن و روشنگری آن می‌افزاید؛ چه، همراه هر معنی، ضد آن در ذهن تداعی می‌شود و کاربرد معانی متضاد، تمام جوانب مطلب را آشکار می‌سازد؛ از این رو، میان معنای لغوی و اصطلاحی طباق، مناسبتی می‌توان یافت.

ارزش بالای زیباشناختی آرایه‌های بدیعی مراعات‌النظیر و طباق، علاوه بر آهنگین نمودن کلام، در ایجاد تداعی است؛ زیرا در این نوع از صنایع بدیعی از طریق تناسب و تضاد، مجاورت، مشابهت و ارتباط ضمنی و زمینه‌ای، مفاهیم و موضوعاتی دیگر از طریق فعالیت و ریاضت ذهنی فریاد خواننده و مخاطب می‌آید و سبب تلذذ و برانگیختگی عاطفی می‌شود. (ایران زاده، ۱۳۷۷: ۱۰۷)

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش را می‌توان به شکل زیر خلاصه کرد:

- ۱- کاربرد انواع ادبی در این خطبه‌ها به طور چشمگیری قابل مشاهده است. امام (ع) برای آفرینش تصاویر هنری از این عناصر به گونه‌ای هنرمندانه بهره گرفته‌اند؛ ایشان مؤلفه‌های تصاویر خود را از طبیعت گرفته و بیش‌ترین تصویرپردازی خود را در قالب استعاره (بالکنایة، تصریحیة، ترفیحیة) بیان کرده و با استفاده از این عنصر، زیبایی قابل توجه پدید آورده‌اند؛
- ۲- حضرت علی (ع) در این خطبه‌ها کوشیده‌اند عناصر ادبی را از واژه‌هایی برگزیند که در عین همگونی و تناسب آوایی و موسیقی و ساختاری-که به خلق آهنگی خاص منجر می‌شود- در تکوین مضامین سخن، نقشی انکارناپذیر داشته باشند؛ چرا که به واسطه زیبایی و اعتلایی که این ترفندهای هنری به سخن می‌بخشد، به تداعی معانی دلخواه گوینده کمک کرده و باعث القای بهتر معنا به مخاطب شده است؛
- ۳- توازن آوایی با تکرار واحدهای آوایی در مواردی چون تکرار همخوان آغازین، تکرار واکه، تکرار همخوان پایانی و تکرار هجای کامل نه تنها بر زیبایی و اثربخشی متن افزوده؛ بلکه در القای معنای مورد نظر امام (ع) نقشی به‌سزا ایجاد کرده است؛
- ۴- در تمامی سه بخش مطلع، موضوع اصلی و خاتمه، اسلوب‌ها و شیوه‌های بیانی به کار رفته مطابق مقتضای حال است، در واقع امام علی (ع) هنگام اقتضای مقام، به اطناب می‌پردازد و سخن را طولانی می‌کند و به هنگام لزوم سخن را در دو جمله فشرده می‌سازد. در این خطبه نیز حضرت به خاطر اقتضای مقام مخاطب به اطناب گراییده است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- جناسی است که دو رکن آن در دو حرفی که بعیدالمخرج نیست، اختلاف دارند. (تفتازانی، ۱۳۹۱: ۲۸۸)
- ۲- جناسی است که اختلاف دو رکن جناس در حرف بعیدالمخرج باشد. (هاشمی، ۱۳۸۳: ۳۳۷)
- ۳- این صنعت به این معنا است که نویسنده در آخر جمله لفظی را بیاورد، و همان لفظ را در اول جمله بعد تکرار کند. (همان، ۴۰۸)
- ۴- به سجعی گفته می‌شود که دو کلمه پایانی فقره (فاصله یا پایان‌بند) در وزن و حرف روی یکسان باشند؛ به عبارت دیگر آن است که در آخر دو جمله، کلماتی قرار گیرند که در وزن و عدد و حرف روی یکسان باشند. (داد، ۱۳۸: ۱۶۷)
- ۵- سجع مطرف آن است که کلمات آخر قرینه‌ها در حرف روی مطابق باشند؛ اما بر یک وزن نباشند. (تفتازانی، ۱۴۲۴: ۶۹۵)
- ۶- هر گاه دو کلمه فقط هموزن باشند؛ اما در روی اختلاف داشته باشند، «سجع متوازن» نامیده می‌شود. (همان)
- ۷- ترصیع آن است که حداقل در دو جمله سجع‌های متوازی مقابل یکدیگر قرار گیرند. (هاشمی، ۱۳۸۳: ۳۴۳)
- ۸- Murice Grammmont موریس گرامون، یکی از زبان‌شناسان نامدار فرانسوی است.
- ۹- یکی از رموز بلاغت «حسن مطلع» است و آن، چنان است که شاعر یا خطیب در ابتدای شعر یا سخن جمله‌ای را به کار برد که شنونده را از همان ابتدا مجذوب خود کند؛ و او را در انتظار بقیه سخن نگه دارد. (سپهر خراسانی، ۱۳۸۷: ۲)
- ۱۰- تخلص به معنای انتقال از مقدمه به موضوع اصلی است. این انتقال اگر به وسیله یک رابط مناسب، به گونه‌ای ماهرانه و ظریف انجام شود که خواننده متوجه این انتقال نشود، نزد ناقدان از عوامل زیبایی کلام شمرده می‌شود. (صابری، ۱۳۸۴: ۱۶۴)
- ۱۱- قوی‌ترین پایان‌ها، پایانی است که پس از آن ذهن مخاطب شروع به فکر کردن درباره اندیشه نهفته در متن کند. در این مورد خطیب قزوینی، حسن ختام را سومین مکانی می‌داند که متکلم باید گفتار خویش را در آن زینت دهد، ابتدا و تخلص مواردی دیگر است که نویسنده موظف می‌باشد

کلامش را تزیین نماید و خطیب ادامه می‌دهد که زیبایی و آرایش کلام در پایان ضروری به شمار می‌آید؛ چرا که آخرین چیزی است که گوش می‌شنود و در جان شکل می‌گیرد و چه بسا زیبایی قبل از آن به فراموشی سپرده شوند. (قزوینی، بی‌تا: ۲۴۴)

۱۲- مراعات النظیر عبارت از این است که بین دو معنی یا چند معنی متناسب جمع کنند؛ منوط به آن که این تناسب بر طریق تضاد نباشد. (هاشمی، همان: ۳۲۱)

۱۳- تضاد در اصطلاح آوردن دو کلمه است که از نظر معنا یا کاربرد ضدهم یا بر خلاف هم باشند، یا کاربرد ضدهم یا برخلاف هم داشته باشند. (هاشمی، همان: ۳۰۱)

منابع و مأخذ

۱- قرآن

- ۲- ابن میثم، میثم بن علی (۱۳۹۱)، *شرح نهج البلاغه* (ابن میثم)، ترجمه قربانعلی مقدم؛ علی اصغرنویایی یحیی زاده، ج ۲ و ۴، پورتال اهل بیت (ع) وابسته به مجمع جهانی اهل بیت (ع)، www.abp-Ali.com
- ۳- ایران زاده، نعمت الله (۱۳۷۷)، «نظری به تدوین دانش بدیع در ادب فارسی»، *مجله دانشکده ادبیات فارسی و زبان های خارجی دانشگاه علامه طباطبائی*، شماره ۶، زمستان، صص ۱۰۳-۱۲۳.
- ۴- تفتازانی، سعدالدین بن عمر (۱۴۲۴)، *المطول*، الطبعة الأولى، قم: انتشارات بقیع.
- ۵- _____، (۱۳۹۱)، *شرح مختصر المعانی*، الطبعة العاشرة، قم: دارالفکر.
- ۶- داد، سیما (۱۳۸۰)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی (واژه نامه مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی و اروپایی)*، چاپ چهارم، تهران: مروارید.
- ۷- دشتی، محمد (۱۳۸۵)، *ترجمه نهج البلاغه*، چاپ سوم: انتشارات شهاب الدین.
- ۸- سپهر خراسانی، احمد (۱۳۸۷)، *امام علی (علیه السلام) بزرگ ترین خطیب تاریخ*، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.
- ۹- شمیسا، سیروس (۱۳۷۳)، *کلیات سبک شناسی*، تهران: نشر میترا
- ۱۰- صابری، علی (۱۳۸۴)، *النقد الادبی و تطوره فی الأدب العربی*، الطبعة الأولى، تهران: سمت.
- ۱۱- عباس، حسن (۱۹۹۸)، *خصائص الحروف العربیة ومعانیها*، بیروت: دراسة منشورات اتحاد الكتاب العرب.
- ۱۲- غزب، رز (۱۳۷۸)، *نقله بر مبنای زیبایی شناسی و تأثیر آن در نقله عربی*، ترجمه دکتر نجمه رجایی، چاپ اول، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۱۳- قزوینی، محمدبن عبدالرحمن (بی تا)، *الایضاح فی علوم البلاغة (المعانی و البیان و البدیع)*، تحقیق ابراهیم شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ۱۴- قویمی، مهوش (۱۳۸۳)، *آوا و القا رهیافتی به شعر اخوان ثالث*، تهران: هرمس.
- ۱۵- مقدم متقی، امیر (۱۳۸۵)، «تناسب و هماهنگی در فواصل آیات قرآنی - راسخون»، اولین همایش ملی پژوهش های قرآنی حوزه و دانشگاه، مجموعه مقالات برتر، تهران، اسفند، صص ۱۴۱-۱۷۱.
- ۱۶- _____، (۱۳۹۱)، «بررسی خطبه فاطمیّه بر پایه زیبایی شناسی»، *فصلنامه لسان مبین دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین*، سال چهارم، شماره ۹، زمستان، صص ۲۰۱-۲۲۷.
- ۱۷- هاشمی، احمد (۱۳۸۳)، *جواهر البلاغة فی المعانی و البیان و البدیع*، الطبعة الخامسة، قم: نهضت.